

کار و کوشش در مسلک عارفان

دکتر اصغر اسمعیلی
استادیار بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران

چکیده

کار و تلاش برای امرار معاش به صورتهای مختلف و در زندگی طبقات مختلف مردم نمود داشته است و هیچ یک از گروههای مردم از کار بی‌نیاز نبوده‌اند؛ اما نگرش به کار و فعالیت اقتصادی عارفان و متصوفه نشان می‌دهد که گروهی از آنان به کسب معتقد و به کار مشغول بودند. در این نوشتار رابطهٔ مکتسبان با کار و نمود کسب در زندگی آنان بررسی شده است بدین صورت که ابتدا مهمترین کتابهای عرفانی فارسی، مطالعه شده است تا نمودهای کسب از لابه‌لای حکایتهای آنان، نمایانده شود و به این منظور کتابهای تذکره‌الاولیا، اللمع، طبقات الصوفیه، رساله قشیریه، نفحات الانس و ثمرات‌القدس من شجرات الانس بررسی شد و حکایتهایی که به گونه‌ای با کار مربوط بود، استخراج و بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که از دیدگاه آنان کار نه تنها برای امرار معاش خود، بلکه برای تأمین طبقات ضعیف و نیازمند جامعه مفهوم می‌یابد و در آن استاد و شاگرد کار، همراه با کار به تهذیب نفس نیز می‌پردازند؛ کاری که بستر تحول روحی آنان می‌شود و کرامات در آن تجلی می‌یابد و اخلاق نیکو بر محمل آن می‌نشیند.

کلیدواژه‌ها: کار و رابطه آن با عرفان، اخلاق و تحول روحی، کرامات و حکایات عرفانی، عرفان و ادبیات فارسی

مقدمه

کار یکی از جلوه‌های زندگی اجتماعی انسانها و در مواردی نشاندهنده پایگاه اجتماعی آنها و در فرهنگ اسلامی نیز تأکید بسیاری بر آن شده است به حدی که «کار» را بهترین تفریح دانسته‌اند. از نبی اسلام (ص) روایت شده است: افضل الاعمال الکسب من الحلال (نهج الفصاحه، ۱۳۷۷: ۲۲۸) و الکاسب من یده خلیل الله (همان، ۶۱۸) و در جای دیگر کسب روزی حلال و تأمین معاش خود و خانواده جهاد دانسته شده است و امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله و غزالی نیز در کیمیای سعادت این مضمون را بدین‌گونه آورده است: بدان که خویشتن را و عیال خود را از روی خلق بی‌نیاز داشتن و کفایت ایشان از حلال کسب کردن از جمله جهاد است در راه دین (غزالی، ۱۳۷۱: ۳۲۵). شاعران عارفی مانند مولوی نیز در دفترهای مختلف مثنوی به کسب و کار کردن تشویق و از بیکاری و مفت‌خواری منع کرده و کارهای مختلف را مکمل یکدیگر برشمرده‌اند:

دست دادستت خدا کاری بکن	مکسبی کن یاری یاری بکن
هر کسی در مکسبی پا می‌نهد	یاری یاران دیگر می‌دهد
زانک جمله کسب ناید از یکی	هم دروگر هم سقا هم حایکی
این به هنبازی است عالم برقرار	هر کسی کاری گزیند ز افتقار
طلخواری در میانه شرط نیست	راه سنت کار و مکسب کردنی است

(مولوی: ۵: ۲۴۲۴-۲۴۱۹)

از نظر جامعه‌شناسی نیز کار کنشی است که بین انسان و طبیعت به وقوع می‌پیوندد؛ به این ترتیب کار اساساً تغییراتی است که انسان با استفاده از فنون در طبیعت به وجود می‌آورد و طبیعت نیز بر انسان تأثیر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد (فیوضات، به نقل از توسلی، ۱۳۷۵).

به عبارت دیگر کار، فراپردی است که انسان با آن واکنشهای مادی بین خود و طبیعت را تنظیم می‌کند و طبیعت خارجی و خودش را تغییر می‌دهد و با تغییر طبیعت، آن را در جهت رفع نیازهای خود مورد استفاده قرار می‌دهد.

علاوه بر این تعریف، کار را کوشش جسمی و فکری انسان برای دستیابی به هدفهایی غیر از لذت بردن از نفس کوشش دانسته‌اند (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

در بسیاری از متون نظرها درباره جنبه‌های مختلف کار و زندگی و اخلاق عارفان و صوفیه متفاوت و گاه متناقض است، اما به طور کلی، می‌توان بیان کرد که دو نگرش کلی در مورد معیشت اقتصادی عارفان دیده می‌شود. برخی از عارفان معتقد به کسب بودند و بعضی دیگر توکل اختیار می‌کردند (پناهی، ۱۳۸۷: شش).

آنان که به کسب معتقد بودند، با تلاش، روزی خود را فراهم می‌آوردند و از روزی خود، دیگر نیازمندان را نیز بهره‌مند می‌کردند و کسب به قدر لابد و انفاق بقیه آن را وجهه همت خود قرار می‌دادند؛ اما به طور کلی، این شیوه مبتدیان عرفان قلمداد شده است. گروهی دیگر نیز توکل در پیش می‌گرفتند و با فتوح، هدیه و سؤال، معیشت اقتصادی خود را تأمین می‌کردند و بیشتر انتقاداتی که از کار و تلاش صوفیان شده از همین متوکلان و برداشت آنان از توکل بوده است؛ یکی از این منتقدان احمد کسروی است که عارفان را مطلقاً انسانهایی بیکار و مرتزق از دیگران می‌داند و اشاره می‌کند که هر کسی باید از راه تلاش، وسائل معاش خود را فراهم کند، اما صوفیه این مسئله را نفهمیده، و بیکاری و گدایی را به خود برگزیده‌اند.

نگاه کسروی به این مسئله مطلق است و او با نگرش منفی مطلق، حتی عارفانی بزرگی مانند ابوسعید ابوالخیر، مولوی و عطار را نیز به بیکاری و مفت‌خوری متهم می‌کند (کسروی، ۱۳۴۴: ۱۹ و ۲۰). او با تأکید بر سائلان از صوفیان، سؤال را به همه آنان تعمیم می‌دهد و هیچ اثر و نشانه‌ای از کار و کوشش در زندگی و جهان بینی آنان نمی‌بیند و آنان را تن‌پرور و گدا می‌خواند؛ اما نگرش منتقدانه ابن جوزی به صورتی است که افکار نادرست و بی‌منطق برخی متصوفه را نقد می‌کند؛ به گونه‌ای که معتقد است برخی افکار شیطانی، راه کار و فعالیت را بر روی عارفان می‌بندند؛ از جمله اعتقاد به اینکه رزق بی‌گمان می‌رسد و یا اینکه لقمه حلال پیدا نمی‌شود و یا اینکه برخی صوفیان کسب و کار را نوعی معاونت به ظالمان و عاصیان می‌دانستند (ابن جوزی، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

انتقاد دیگر ابن جوزی به عارفانی است که به بهانه توکل و با دستاویز قرار دادن این نکته، که توکل می‌کنیم از کار و کوشش دست کشیده‌اند که به این مسئله در ادامه مقاله پرداخته خواهد شد.

موضوعی که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، کسب و جنبه‌های مختلف و نمود آن در زندگی و مسلک عارفان است. نویسنده در پی دفاع از کار عارفان نیست و این نوشتار صرفاً با هدف تبیین، تحلیل و توصیف نگرش عارفان به کار و نقش و جایگاه آن در زندگی آنها نوشته شده است.

مطابق بررسی داده‌های کار برای عارفان محل ظهور کرامات، مقطع گسستن از علایق دنیوی و پیوستن به زندگی معنوی و در مواردی تجلی گاه اخلاق و فضایل انسانی شده است. عارفان در سیر و سلوک خود گاه از کار دست کشیده، و علقه خود را با آن گسسته‌اند و گاه هنگام کار، کرامتها از خود نشان داده، و با آن زیباییها از خود به نمایش گذاشته‌اند و گاه با رعایت اصول اخلاقی هنگام کار، نمونه‌های اعلاایی از انسان کامل را در برابر دیدگان ما مجسم کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

مطابق بررسی تاکنون تحقیق مستقلی در این باره صورت نگرفته است؛ اما دکتر عبدالحسین زرین کوب در دو کتاب جستجو در تصوف ایران و ارزش میراث صوفیه نکاتی را در باب کار صوفیان آورده که در قسمتهای مختلف مقاله به آنها استناد شده است؛ همچنین مهین پناهی (۱۳۷۸) بخشی از کتاب اخلاق عارفان خود را به بررسی وضعیت اقتصادی صوفیه اختصاص داده و با بررسی متون عرفانی به سه گونه امرار معاش صوفیه اشاره و هریک از این موارد را تحلیل کرده است: کسب و خوردن از دسترنج خود، خوردن از دسترنج دیگران از طریق فتوح و هدیه و سؤال کردن از دیگران در فاقه (پناهی، ۱۳۷۸: ۴۵۶).

علاوه بر آن، ابراهیم فیوضات و مجید حسینی نثار (۱۳۸۳) مقاله‌ای با عنوان بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی تألیف کرده‌اند که در آن به بررسی کار و کوشش از دیدگاه فردوسی، مولوی و سعدی پرداخته‌اند و سید حسن نصر (۱۳۷۸) مقاله‌ای با عنوان اخلاق کار اسلامی تألیف کرده که در این پژوهش از آنها استفاده شده است.

عارفان پیشه‌ور

مضاف و منسوب نام برخی عارفان نشان‌دهنده کار آنان است (پناهی، ۱۳۸۷: ۴۶۲)؛ برای مثال نامهایی مانند ابوسعید حداد، ابوسعید خشاب، ابوالعباس قصاب آملی، ابو عبدالله

کرام (رزبان)، ابوعلی دقاق، احمد نجار، ابوالفتح محمد بن علی حداد، ابونصر حرزی (اشنان فروش و گچ پز)، ابونصر سراج، ابوبکر قفال، اسماعیل صابونی، اسماعیلک دقاق، بایزید سقا، حمزه سکاکی، علی خباز، محمد بن علی قصاب، خواجه نجار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱، ۶۴۱-۷۲۸) به نوعی کسب و پیشه آنان را منعکس می‌کند و بیشتر این مشاغل مانند نانوائی، قصابی یا سقایی به گونه‌ای بوده است که، علاوه بر داد و ستد اقتصادی، آنان با مردم و مردم با آنان تعاملات اجتماعی هم داشته‌اند. البته نفوذ اندیشه های عرفانی در میان پیشه‌وران و سایر قشرهای مردم را نیز نباید فراموش کرد و چه بسا برخی از این کاسبان، در کسوت عارفانی بزرگ ظاهر شده‌اند؛ چنانکه دکتر زرین کوب معتقد است که به علت دوری صوفیان از اهل علم و مدرسه، تعلیمات آنان در میان پیشه‌وران نفوذ کرد و برخی مشایخ مانند ابوحفص نیشابوری آهنگر، جعفر حدائی کفشگر، یاسین مغربی حجام و صلاح‌الدین زرکوب به پیشه زرگری مشغول بود و این مسئله گاه باعث نفوذ بیشتر تصوف در اقشار مردم و گاه باعث انحطاط آن بوده است (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۵۱ و ۱۵۲).

در بررسی چند متن عرفانی مهم (تذکره‌الاولیا، طبقات‌الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، طبقات‌الصوفیه ابوعبدالرحمان سلمی و اللمع ابونصر سراج) به نامهای فراوانی از عارفان برمی‌خوریم که حرفه آنان در نامشان برجسته است و این بسامد زیاد، نشان از اهمیت کار و تلاش نزد آنان دارد؛ ذکر نام آنان در اینجا برای نشان دادن این اهمیت است:

ابراهیم آجری، ابراهیم بن یوسف بن محمد زجاجی، ابراهیم خواص، ابراهیم دباغ شیرازی، ابراهیم قصار، ابواسماعیل احمد بن حمزه الحداد، ابوالحسن سمنون بن عبدالله خواص، ابوالحسن سوهان آزن، ابوالحسن علی بن بندار صیرفی، ابوالحسن محمد اسمعیل خیر نساج، ابوالعباس قصاب، ابوالقاسم منادی گر، ابوبکر اشنانی، ابوبکر حداد بغدادی کبیر، ابوبکر خباز بغدادی، ابوبکر صیدلانی، ابوبکر صیرفی، ابوبکر کتانی، ابوبکر محمد بن عمر الوراق، ابوجعفر بن محمد نصیر الخلدی الخواص، ابوجعفر حداد، ابوجعفر حفار بغدادی، ابو حاتم عطار، ابوحفص حداد نیشابوری، ابوحفص عمر خیاط، ابوحنیفه نعمان بن ثابت خراز، ابوسعید حداد، ابوسعید خراز، ابوسعید راعی، ابوسلیمان خواص مغربی، ابوعبدالله محمد بن علی وراق، ابوعلی دقاق، ابو عمر زجاجی، ابومحمد نساج، ابونصر خباز، ابونصر سراج، ابونصر صفار نیشابوری، احمد بازرگان، ادریس بن

عبدالکریم حداد، ایوب نجار، بامحمد آهنگر، بامحمد طینی، بلال خواص، بنان بن محمد حمال، بواسحاق ترازوگر، بوالحسن خبازی معلم، بوالعباس ارزبیری، بوالفتح حمال، بوبکر پالیزوان، بوبکر سقا، بوبکر عطار، بوبکر کاردگر، بوحاتم عطار، بوسعید مقری، بوسلیمان خواص، بوعبدالله بیاع، بوعبدالله کرام، بوعلی گازر، بوعمرو اکاف، بونصر خبازی، بونصر دباغ، جنید بن محمد قواریری، حارث محاسبی، حافظ بوعبدالله حناطی، حبیب راعی، حسن خیاط، حسن قزاز، حمدون قصار، خلیل خازن، خیر نساچ، سری سقطی، سلم خواص، سلیم راعی، عبداجلیل صفار، عبدالرحمان اکاف، عبدالرحمان صابونی، عبدالله بن محمد خراز، عبدالله حداد رازی، عبدالله گازر، عبدالملک اسکاف، عتبه غسال، عطار دینوری ابن مملوله، عطار، ابوحاتم، علی بن حمزه اصفهانی حلاج، علی بن شعیب سقا، عیسی قصار دینوری، فارس حمال، قزاز دینوری، قناد، محمد عبدالله گازر، محمد قصاب دامغانی، محمد نجار، محمد نحاط، محمد بن الحسن الجوهری، محمد بن علی قصاب، محمد بن علی قصار، محمد علی قصاب، محمد قصاب آملی، محمد مسلم حصیرباف، محمود وراق، مغیره خراز، منصور صابونی، مومل جصاص شیرازی، وکیع بن جراح، همام حارث، یوسف خیاط ترمذی.

در متون عرفانی نیز در جملاتی آشکارا به شغل برخی از عارفان اشاره شده است یا خود نکته‌ای درباره آن گفته‌اند:

ابراهیم ادهم: گویند ابراهیم ادهم درو کردی و پالیزوانی و کارهای دیگر و بر اصحاب نفقه کردی (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۰۵).

ابراهیم خواص: و او را خواص از آن گفتند که زنیل بافتی (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۵۹۹).

ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر الخلدی الخواص: بغدادی است و خلد محلتی است به بغداد وی حصیرباف بود (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۵۴).

ابوالعباس قصاب: در ابتدا هر روز گوسفندی بکشتی و تا شب بر سر نهاده می گردانیدی در جمله شهر تا تسوی سود کردم یا نه (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۶۴۵).

ابوحفص حداد: و همان آهنگری می کرد (همان، ۳۹۱).

امیرچه سفال فروش: امیرچه سفال فروش بر در دکان بود (انصاری، ۱۳۸۶، ۵۳۱).

حبیب ابن سلیم راعی: صاحب گوسفند بود (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

حبیب عجمی: حبیب عجمی را گفتند بازرگانی دست بداشتی گفت پایدانی ثقه است (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۷).

خیر نساج: نقل است که گاه بافندگی کردی (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۵۴۶).

سری سقطی: در اول سقط فروشی کردی (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۳۳۱).

شیخ احمد خیاط بدایونی: گویند وی ورع به اکمال داشت و خیاطی می‌کرد (علی بدخشی، ۱۳۷۶، ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷).

عمر حمال: گفت من حمالی کردمی اندر ابتدای کار (قشیری، ۱۳۷۴: ۷۱۵).

در مواردی نیز شارحان متون عرفانی این نکته را آورده‌اند؛ از جمله دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات *اسرار التوحید* ابوبکر صابونی را از خاندان بسیار معروف صابونی می‌داند که نامشان از پیشه صابون‌پزی و صابون‌فروشی در نیشابور شهرت یافته است (محمدبن منور، ۱۳۸۱: ۶۴۶) یا ابوبکر قفال که در مرو قفل‌سازی پیشه داشت (همان: ۶۴۷) یا دکتر عابدی در تعلیقات *کشف‌المحجوب* شهرت ابوحنیفه نعمان بن ثابت خراز را به خراز از آنجا می‌داند که حرفه خزفروشی داشت (هجویری، ۱۳۸۶: ۷۱۳) یا در لغت‌نامه دهخدا در وجه تسمیه آجری آمده که آجری به کسی گفته می‌شود که شغل او پختن یا فروختن آجر باشد (دهخدا، ۱۳۸۱: ذیل آجری).

عبدالحسین زرین‌کوب در جستجو در تصوف *ایران* آورده که ابوالحسن خرقانی هم‌زمانی و خربندگی می‌کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۵۸) یا همو درباره ابراهیم ادهم اشاره می‌کند که خودش در شام ناطور دشت و پالیز می‌شد؛ باغبانی می‌کرد؛ در کوفه زنبیل می‌بافت و در بسیاری جاها درو می‌کرد و در مزرعه و خرمن کار می‌کرد (همان: ۳۴). غزالی در *کیمیای سعادت* آورده است که با اینکه دیگران تکفل او را عهده دار می‌شدند، او خود به این کار راضی نمی‌شد و کار می‌کرد: و اوزاعی ابراهیم ادهم را دید با حزمه هم‌زمان بر گردن نهاده گفت تا کی خواهد بود این کسب کردن تو و برادران تو این رنج از تو کفایت کنند گفت خاموش که در خبر است که هر که در موقف مذلت بایستد در طلب حلال، خدای تعالی بهشت وی را واجب کند (غزالی، ۱۳۷۱: ۳۲۶) یا سری سقطی که ادویه و آنچه اهل بازار سقط می‌گویند، معامله می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

برخی از عارفان را نیز به دلیل شغل پدر به آن نام نامیده‌اند؛ از جمله جنید بغدادی که او را قواریری و زجاج خوانده‌اند که به دلیل آبگینه‌فروشی پدرش بود (دهباشی و

میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۱۰۵) یا ابوعلی دقاق که پدرش آرد فروشی از نیشابور بود (همان: ۱۲۶) که عطار نیز از زبان یکی از بزرگان مشایخ به این مسئله اشاره کرده است: خلعتی که هفتصد هزار سال است تا منتظر آن بودم و در آرزوی آن می‌سوختم در بر پسر آردفروشی انداختند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۶۴۶).

این اشارات به نوعی نشاندهنده جایگاه کسب و پیشه نزد عارفانی بزرگ و تلاش آنان برای تحصیل روزی حلال است. نگاهی به این مشاغل مذکور نشان می‌دهد که خرید و فروش و پیشه‌وری مهمترین شغل آنان بوده است و عارفان معمولاً شغل حکومتی نداشته‌اند (پناهی، ۱۳۷۸: ۴۶۳).

عارفان پیشه‌ور و توکل

توکل یکی از مباحثی است که در بسیاری موارد، کار عارفان تحت الشعاع آن قرار گرفته است و برخی از صوفیه با استمداد به اینکه توکل می‌کنیم، کسب را رها کرده‌اند و این یکی از آفاتی بوده که کار و فعالیت این طبقه را تهدید می‌کرده است. در این باره از یوسف بن الحسین روایت کرده‌اند که گفته چون مرید را بینی مشغول رخصتها و مباحات است و به کسب پرداخته بدان که از او کاری بر نمی‌آید.

برخی عارفان از مفهوم توکل برداشت منفی کرده‌اند و همین مسئله آنان را به بیکاری و دریوزگی کشانده است در حالی که به گفته ابن جوزی توکل آن است که آنچه در قدرت داری، انجام دهی، آنگاه منتظر کمک خدا شوی که تعطیل نعمت الهی یعنی قوایی که در آدم به ودیعت نهاده شده است (ابن جوزی، ۱۳۸۱: ۲۰۲)؛ برای مثال درباره ابراهیم ادهم نقل کرده‌اند که وقتی سه ماهی را پی در پی شکار کرد، سیلی از پشت بر وی اصابت کرد و ندا آمد که آیا جای دیگر رزقی نیافتی که می‌خواهی تسبیح‌گویی را بکشی (ابن جوزی، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

برخی دیگر از عارفان توکل را مانع کسب دانسته‌اند و این یکی دیگر از تلبیس‌هایی بود که ابلیس در راه آنان گسترده؛ برای مثال از ابوسلیمان دارانی نقل کرده‌اند که گفته است: اگر ما توکل داشتیم از ترس دزد برای خانه‌هایمان، دیوار نمی‌ساختیم و بر درها قفل نمی‌زدیم (ابن جوزی، ۱۳۸۱: ۲۰۱) که در واقع اگر اعتقاد درست به توکل داشت، میان توکل و اسباب آن تضادی نمی‌دید.

برخی عارفان مانند یحیی معاذ معتقد بودند که پیشه مرد توکل است و رزق مأمور است صاحبش را بجوید. برخی نیز گفته‌اند اگر رزق را قبل از وقت یا بعد از وقت بجویی، نمی‌یابی و اگر در وقتش بجویی تو را کفایت می‌کند (عطار، ۱۳۷۷: ۳۶۸).

زرین‌کوب نیز ضمن باطل دانستن نظر صوفیانی که توکل را منافی کسب می‌دانند، اشاره می‌کند که توکل، کار قلب و کسب، عمل اعضاست و این دو منافاتی با هم ندارند و در این مورد به انبیا و شغل آنان اشاره می‌کند: آدم برزیگر، نوح و زکریا درودگر، ادريس درزی، ابراهیم و لوط کشاورز، صالح بازرگان، سلیمان زنبیل‌باف، داوود زره‌ساز و موسی و شعیب و پیامبرخاتم (ص) چوپانی می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۸).

عارفان پیشه‌ور و ایثار

مطابق برخی حکایات متون عرفانی، برخی عارفان از حاصل کار و دسترنج خود به اندازه رفع نیاز استفاده، و بقیه را به اصحاب، درویشان و بیوه‌زنان انفاق می‌کردند؛ نمونه‌های ذکر شده در ذیل نشان می‌دهد که نه تنها عارفان از نظر اجتماعی، سربار جامعه نبوده‌اند، بلکه تکفل برخی گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از جمله نیازمندان را عهده‌دار می‌شدند و این مسئله دقیقاً با اخلاق کار اسلامی منطبق است که کار را وسیله‌ای برای حمایت هر فرد از خود، خانواده و اعضای نزدیک فرد و برخی اوقات اعضای مؤنث و پیر یا اشخاص از کار افتاده متعلق به دایره خانواده گسترده بزرگتر (جامعه) می‌داند (نصر، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ برای نمونه در شرح حال بوجعفر حداد در طبقات‌الصوفیه، تلاش و کوشش در عین توکل وی این گونه توصیف شده است: بوجعفر حداد به مصر بوده، وی هفده سال آهنگری می‌کرد؛ هر روز به دیناری و ده درم و از آن چیزی خود را به کار نکردی و همه بر درویشان نفقه کردی و از هیچ پیر سؤال نکردی و نپرسیدی تا خود چه رسد (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

در متون عرفانی می‌خوانیم: ابوحفص حداد آهنگری می‌کرد و حاصل کسب خود را شبانه و مخفیانه به کلیددان بیوه زنان می‌انداخت (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

در مواردی، انفاق صوفیه از کار خود با ایثار نیز ممزوج می‌شود؛ به این معنی که آنان خود از آن بهره‌ای نمی‌بردند. محمد آهنگر از شاگردان ابوحفص حداد اینگونه بود. او به توصیه مراد خود آهنگری می‌کرد و دستمزدش را به درویشان می‌داد و خود از راه

سؤال امرار معاش می‌کرد: باحفص وی را گفت آهنگری می‌کن و فرا درویشان ده و از آن هیچ بمخور و خود را سؤال می‌کن و می‌خور (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۲)؛ اما وقتی مردم محمد آهنگر را به علت اینکه در عین کار و تلاش کدیه می‌کند، ملامت می‌کنند و بعد درمی‌یابند که اصل ماجرا چه بوده، بوحفص او را از کدیه منع می‌کند و می‌گوید چون به جای آوردن آن حال، هنوز سؤال مکن که بر تو حرام شد از آنکه می‌کنی می‌خور و می‌ده (همان).

البته در این حکایت، سؤال برای تذلیل نفس و ریاضت بوده و جنبه امرار معاش آن کمتر مورد نظر بوده است.

در رساله قشیریه از زبان ابوجعفر حداد آمده است که از کسب خود به اندازه رفع نیازهای اولیه استفاده و بقیه را انفاق می‌کرد: ابوجعفر حداد گوید دوازده سال اندر بازار بودم براعتقاد توکل کار کردمی و هرروز مزد بیافتمی و هیچ منفعت از آن برنداشتمی به قدر شربتی آب و نه آنقدر که اندر گرمابه شدمی و هر روز مزد خویش به نزدیک درویشان آوردمی به شونیزیه و برآن حال همی‌بودم (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۲).

برخی از عارفان مانند ابوالقاسم منادی‌گر در حد کفایت، تحصیل روزی می‌کردند (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۷۰) و حرص و شره و ثروت اندوزی را از خود دور کرده بودند.

استاد و شاگردی عارفانی پیشه‌ور

نکته دیگر در بررسی فرهنگ کار عارفان، نظام استاد و شاگردی در کار آنان است؛ البته این مسئله به این دلیل اهمیت دارد که آنان توأمان در پیشه و عرفان استاد و شاگردی می‌کردند به این معنی که شاگرد پیشه، همان مرید مسلک عرفانی استاد بود و با همراه کردن شاگردی در کسب و معیشت برای گذران دنیوی از مراد در کارهای اخروی و کسب فضایل و تهذیب نفس نیز بهره‌مند می‌شد و بدین‌گونه امتزاج دنیا و آخرت را در این فرهنگ کار می‌توان دید؛ برای مثال عبدالله مهدی باوردی، استاد ابوحفص حداد نیشابوری (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۵) و محمد آهنگر در پیشه و سلوک شاگرد او بوده است (همان: ۲۱۲).

محمد قصاب دامغانی شاگرد ابوالعباس قصاب آملی بوده و سخنانی را از وی نقل کرده است (همان: ۱۴۸).

جنید در عرفان، شاگردی سری سقطی می‌کرد و با توجه به اینکه او به خرازی اشتغال داشت از نظر شغلی با سری سقطفروش قرابت دارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

شغل و اشتغال

از نظر عارفان، کار نباید عارف را مشغول خود سازد و در واقع پیش از اینکه کار او را مشغول سازد، او باید به کار پردازد و مستغرق کار نشود؛ چنانکه در احوال ابوحنفص حداد نیشابوری است که او دو بار، آهنگری را رها کرد و گفت بار اول که دست از کار کشیدم، کار از من دست نکشید؛ مشغول کار شدم تا از من دست برداشت (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۳) یا از ابوسعید خراز نقل است که خود را در کار مشغول می‌کنم، پیش از آنکه کار مرا مشغول کند (همان: ۲۴۰).

شاید این مسئله نشان‌دهنده نوعی اعتدال در کار از جانب آنان باشد؛ چنانکه زرین‌کوب درباره جنید بغدادی می‌آورد روزها به بازار می‌رفت؛ دکان خویش را می‌گشود؛ یک چند به داد و ستد می‌نشست؛ آنگاه پرده را می‌کشید؛ چهارصد رکعت نماز به جا می‌آورد و به خانه باز می‌گشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

عارفان پیشه‌ور اخلاق‌مدار

ویژگیهای اخلاقی مانند انصاف و ایثار و دقت در کسب حلال و صبر در کار و تجارت عارفان کاسب دیده می‌شود و آنان در کسب حلال خود، خدا را در نظر می‌گیرند و راه انصاف با خلق را پیش رو؛ نمونه آن وقتی ذوالنون مصری از احمدبن سهل تاجر، مقداری کاغذ می‌خرد، فقط سرمایه اصلی را از او می‌گیرد و سودی نمی‌خواهد از آن رو که از جوانمردی نبود بر دوستان سود کردن (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۶۱).

نمونه دیگر اخلاقی درباره ایثار عبدالله خیاط است که برای گبری جامه می‌دوخت و گبر به او سیم ناسره می‌داد و او می‌گرفت و با وجود اطلاع، چیزی نمی‌گفت تا اینکه روزی گبر برای گرفتن جامه‌اش آمد و چون عبدالله در دکان نبود، شاگردش از قلب بودن سیم آگاه شد و نگرفت و وقتی عبدالله را از این ماجرا آگاه کرد، عبدالله گفت من آن سیم را از او می‌گرفتم و در چاه می‌افکندم تا با آن دیگران را نفریبم (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۹۹). اینگونه حکایات به نوعی ارتباط طبقات اصناف با مشایخ فتوت مسئله‌ای را نشان می‌دهد و بیشتر با آموزه‌های آنان سازگاری دارد؛ چنانکه ابوحنفص حداد نیشابوری،

فتوت را انصاف دادن و انصاف ناخواستن دانسته است و این دقیقاً در مسلک عارفانی مانند شیخ احمد خیاط بدایونی و سری سقطی دیده می‌شود که حکایات آنها پس از این می‌آید.

در احوال شیخ احمد خیاط بدایونی (از عارفان سرزمین هند) در *ثمرات القدس من شجرات الانس* آمده است که پرهیزگاری او در کسب و پیشه‌اش و رعایت حق الناس به حدی بود که اگر کسی لباس سفید برای دوختن به او می‌داد، او خود سیاه می‌پوشید تا تاری از آن لباس در پیش وی نماند و اگر سرخ بود، سفید می‌پوشید و در نهایت در لباس خود می‌نگریست و اگر تاری در آن مانده بود، آن را به صاحبش برمی‌گرداند (لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷).

در احوال سری سقطی در *تذکره‌الاولیا* می‌بینیم که وقتی بادام به شصت دینار می‌خرد و دلال او را آگاه می‌کند که بهای بادام به نود دینار رسیده است، او می‌گوید: من به شصت و سه دینار می‌فروشم از آنکه قرار من این است که بر هرده دینار نیم دینار بیش سود نکنم، من عزم خود نقض نکنم (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۳۳۰ و ۳۳۱). زرین‌کوب سخنانی از مقوله اخلاق و تجربه عملی سری سقطی را به سبب ارتباط او با اهل بازار می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۱۷) و در عمل و کار او هم همین نکات اخلاقی مانند انصاف ورزی دیده می‌شود.

نمونه دیگر صبر خیر نساج است که وقتی از حج بازمی‌گشت، مردی او را در کوفه می‌گیرد و می‌گوید: تو بنده منی و نام تو خیر است و او سیاه بود و دست او را می‌گیرد و پنج سال در کارگاه خربافی به کار مشغول می‌شود (هجوری، ۱۳۸۶: ۲۲۱؛ انصاری، ۱۳۸۶: ۳۵۵).

تحول روحی عارفان پیشه‌ور

مسئله دیگر در بررسی حکایات مرتبط با کسب و پیشه عارفان، تحول روحی آنان در مسیر کار و ارتباط این تغییر احوال با پیشه آنهاست به گونه‌ای که برای آنان در هنگام اشتغال به کار، تغییر روحی پدید می‌آید و آنان کار را رها می‌کنند و به عبارت دیگر، شق مادی زندگی آنان پایان می‌یابد و وارد شق معنوی زندگی خود می‌شوند؛ آنگونه که برای عطار نیشابوری اتفاق افتاد:

گویند سبب توبه وی آن بود که روزی در دکان عطاری مشغول و مشعوف معامله بود درویشی به آنجا رسید و چند بار شئی لله گفت وی به درویش نپرداخت. درویش گفت ای خواجه! تو چگونه خواهی مرد؟ عطار گفت: چنانکه تو خواهی مرد. درویش گفت تو همچون من توانی مرد؟ عطار گفت: بلی. درویش کاسه‌ای چوبین داشت زیر سر نهاد و گفت الله و جان بداد. عطار را حال متغیر شد و دکان برهم زد و به این طریق درآمد (جامی، ۱۳۷۵: ۵۹۷).

حکایتهای بسیار دیگری از عارفان هست که از نظر ساخت داستانی مشابه داستان تحول روحی عطار است؛ گرچه جنبه سورئالیستی این حکایات بسیار قوی است، تا حدودی می‌تواند بیان‌کننده واقعیاتی از زندگی آنها نیز باشد. از آنجا که اشتغال به دنیا و کار دنیوی عارف را از رسیدن به حق بازمی‌دارد و مانعی برای وصل او می‌شود، جایی است که عارف دل از کار می‌کشد؛ برای نمونه تحول روحی ابوحفص حداد اینگونه بود که روزی در دکان بود، واردی بر دل او آمد و آیه‌ای از قرآن خواند و از حس فارغ شد و دست خود را دراز کرد و آهن تفته را از کوره بیرون آورد و وقتی شاگردش از او پرسید که این کار چه بود، دست از کسب و کار کشید و دکان را رها کرد (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱۰؛ محمدبن منور، ۱۳۸۱: ۲۵۶)؛ همین حکایت را در مورد عبدالله مهدی باوردی، استاد ابوحفص حداد نیز ذکر کرده‌اند (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

در مورد روزبهان بقلی (۵۲۲-۶۰۶) او را به بقل فروشی منسوب کرده‌اند و در شرح احوال او آورده‌اند که روزبهان دکان بقلی داشت، ولی روزی دکان و صندوق را رها کرد و همه چیز را بیرون افکند و جامه‌های خود بدید و به صحرا شد و شش سال و نیم در بیابانها زندگی کرد و سپس به تصوف روی آورد (بقلی شیرازی، ۱۳۸۳: ۸). این تحول روحی و ارتباط آن با کسب را برخی به این علت می‌دانند که صوفیه کسب را مناسب مبتدیان و توکل را ویژه متتهیان می‌دانستند (پناهی، ۱۳۷۸: شش و ۶۲). می‌توان گفت وقتی عارفان به درجه‌ای از کمال و پختگی نزدیک می‌شدند، کسب و کار را رها می‌کردند و عبارت در ابتدای حال که در برخی تذکره‌ها در شرح حال عارفان آمده است نشان از کار آنان در مرحله نخست زندگی دارد.

کرامات عارفانی پیشه‌ور

برخی از کرامات منقول از عارفان با حرفه آنان ارتباط مستقیم دارد به گونه‌ای که این کرامات در هنگام کار برای آنان اتفاق افتاده یا به گونه‌ای با کار آنان مرتبط است. در

اینجا ابتدا به بررسی تعریف کرامت پرداخته می‌شود؛ کرامت در اصطلاح، هر عمل خارق‌العاده‌ای است که خداوند برای احترام و بزرگداشت بر دست کسی جاری می‌کند و قابل تعلیم و تعلم نیست و تحت تأثیر نیروی قویتر قرار نمی‌گیرد و مغلوب عامل دیگری نمی‌شود (سید عرب، ۶۰۷: ۱۳۸۸)؛ در تعریفی دیگر کرامت را خرق عادت‌ی دانسته‌اند که به دست اولیا آشکار می‌شود و برخلاف معجزه دعوت به معارضه نیست (حلی، ۱۳۸۵: ۸۴۸)؛ در تعریفی دیگر، کرامت را نیرویی دانسته‌اند که در باطن فرد فراهم می‌شود تا بتواند در امور جهان حس، تصرفی ظاهری کند یا به‌طور معنوی در اخلاق پسندیده تمثل یابد (پشت دار، ۱۳۸۸: ۶۰).

کرامتهای مرتبط با شغل عارفان را برای آسانی بررسی به چند دسته زیر تقسیم می‌کنیم:

الف) تصرف در کارهای طبیعی: مانند نسوختن جامه ابراهیم آجری در کوره آتش؛ شغل او آجرپزی بود وقتی جهودی پیش او آمد و از او خواست تا برهانی به وی نشان دهد که مسلمان شود، جامه جهود را در میان جامه خویش پیچید و در تون انداخت و پس از مدتی دست دراز کرد و بیرون آورد، جامه آجری سالم بود، اما جامه جهود در میان جامه آجری سوخته و از بین رفته بود (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۶۱).

کرامت منقول در این حکایت با حرفه ابراهیم آجری و ابزار کارش ارتباط می‌یابد و در واقع این کرامت از مجرای کار و ابزار کار او نمود پیدا می‌یابد.

ب) حاضر کردن خوردنیها و نوشیدنیها: این نیز یکی دیگر از کرامات عارفان پیشه‌ور است. نقل شده است ابراهیم ادهم وقتی بر حبیب راعی می‌گذرد و از او آب می‌خواهد، او می‌گوید آب و شیر دارم، کدام را می‌خواهی؟ ابراهیم ادهم آب می‌خواهد و حبیب راعی عصا بر سنگ می‌زند و آبی گوارا از آن سنگ جاری می‌شود (هجویری، ۱۳۸۶: ۳۴۸). راعی این کرامت را اینگونه برای ابراهیم ادهم تبیین می‌کند که تعجب مکن که چون بنده حق را مطیع باشد، همه عالم وی را باشد. در این حکایت نیز عصای چوپانی حبیب راعی واسطه بروز کرامت شده است.

ج) جانوران را به خدمت گرفتن: در کشف‌المحجوب درباره حبیب ابن سالم راعی آمده است که او وقتی در حال نماز بود، گرگی از گوسفندان او مراقبت می‌کرد و

وقتی از او می پرسند ایها الشیخ گرگ با میش موافق می بینم، او پاسخ می دهد از آنکه راعی میش با حق موافق است (هجوی، ۱۳۸۶: ۱۳۸ و ۱۳۹).

نمونه دیگر از مسخر کردن حیوانات، زمانی است که خیر نساج برای پیرزنی کرباسی می بافد و پیرزن به او می گوید اگر مزد تو را بیاورم و تو را نیابم چه کنم. خیر می گوید آن را در دریا بینداز و وقتی این اتفاق می افتد، خیر به لب دجله می رود و ماهیها درهمهای دستمزد او را پیشش می آورند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷: ۵۴۶).

د) طی الارض: از دیگر کرامات عارفان است که برای برخی از آنان در هنگام کار رخ داده است خواجه عبدالله انصاری درباره امیرچه سفال فروش نقل کرده است که زمانی او بر در دکانش بود، عجزه ای به او گفت فلان کس مرد به جنازه نمی آبی و برفت امیرچه سفال فروش به دکان داخل شد و ساعتی بیرون نیامد و وقتی داخل رفتند و او را ندیدند و پس از مدت زمانی از او پرسیدند که کجا بودی، گفت در یمن یکی درگذشته بود، نماز بر جنازه او گزاردم و باز آمدم و تکه ای جزع یمانی هم با خود آورده بود (انصاری، ۱۳۸۶: ۵۳۱).

عارفان خود این کرامات را نتیجه همراهی خود با خدا می دانند و این مسأله در این حکایات با سبک رئالیسم جادویی به گونه ای واقعیات با وقایع رؤیاگونه و خیالی و عناصری از افسانه، اسطوره یا فولکلور پیوند می خورد (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۷). این حکایتها قلمرو فراعقل و قلمرو تجربه های عرفانی، قلمرو کرامتها و رازهای جهان غیب است.

کار و زهد عارفان پیشه ور

نکته دیگر در مورد کار صوفیان این است که آنان در لباس شغلی، کار نیکان و پاکان می کردند و هرچند با بازاریان و در بازار بودند از آنان دور بودند؛ برای مثال ابو حفص حداد وقتی در خانه بود، پشمینه می پوشید و آن گاه که بیرون از خانه بود، لباس اهل بازار (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۴۴). در این باره در *اللمع ابونصر سراج* آمده است: ابو حفص نیشابوری جامه ای ابریشمین و گرانبها می پوشید، اما خانه اش را ریگ فرش کرده بود (سراج، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

نتیجه گیری

کار در جوامع انسانی از ارزش بسیاری دارد و در فرهنگهای مختلف تأکید زیادی روی

آن شده است به گونه‌ای که در فرهنگ اسلامی کار را بهترین تفریح و کسی را که برای امرار معاش خود و خانواده‌اش تلاش می‌کند مانند مجاهد در راه خدا دانسته‌اند. در این نوشتار با بررسی جایگاه کار نزد عارفان و نگاهی به بسامد زیاد نامها و القاب شغلی آنان در کتابهای عرفانی به این نتیجه رسیده‌ایم که عارفان از دسترنج خود به نیازمندان انفاق نیز می‌کرده‌اند؛ علاوه بر آن، آنان با استفاده از نظام استاد و شاگردی در کار، معارف انسانی و الهی را نیز به شاگردان خود انتقال می‌دادند؛ هم‌چنین جلوه‌های زیبایی اخلاقی مانند ایثار در حرفه و کار آنان دیده شده و تحول روحی برخی از عارفان در هنگام کار رخ داده و مرحله بازپسین زندگی آنان با توکل سپری شده است و آنان دیگر در این مرحله از کسب دست کشیده‌اند و برخی کرامات نیز در رابطه با کار آنهاست و ابزار کارشان واسطه وقوع آن کرامت بوده است که در این مقاله با استخراج و تحلیل حکایتهای مختلف به بررسی این مسائل پرداخته شد.

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی؛ *تلبیس ابلیس*؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- انصاری، عبدالله بن محمد؛ *طبقات الصوفیه*؛ ج ۲ مقدمه، مقابله، تصحیح و فهرس از دکتر محمدرور مولایی؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- بقلی شیرازی، روزبهان؛ *عیبر العاشقین*؛ به تصحیح و مقدمه هنری کربن و محمد معین؛ تهران: انتشارات منوچهری، ۱۳۸۳.
- پشتدار، علی محمد و محمدرضا عباس پور خرمالو؛ «کرامت از دیدگاه عرفان اسلامی و نظریه روان‌شناختی یونگ»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، پاییز ۱۳۸۸، ش ۱۶، ص ۵۹-۸۴.
- پناهی، مهین؛ اخلاق عارفان: اخلاق متصوفه از خلال متون عرفانی از آغاز تا اوایل قرن هفتم؛ تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸.
- جامی، نورالدین؛ *نفحات الانس من حضرات القدس*؛ به تصحیح دکتر محمود عابدی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- حلبی، علی اصغر؛ *مبانی عرفان و احوال عارفان*؛ ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.

خزاعی فر، علی؛ رئالیسم جادویی در تذکره‌الاولیا؛ *نامه فرهنگستان*؛ بهار ۱۳۸۴، ش ۲۵، ص ۶-۲۱.

دهباشی، مهدی و علی‌اصغر میرباقری فرد؛ *تاریخ تصوف (۱)*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴.
دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت نامه*؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

زرین کوب، عبدالحسین؛ *جستجو در تصوف ایران*؛ چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

زرین کوب، عبدالحسین؛ *دنباله جستجو در تصوف ایران*؛ چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

زرین کوب، عبدالحسین؛ *ارزش میراث صوفیه*؛ چ ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.

زمانی، کریم؛ *شرح مثنوی معنوی*؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸-۱۳۸۱.

سراج، ابونصر؛ *اللمع فی التصوف*؛ تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون؛ ترجمه دکتر مهدی محبتی، چ ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸.

سلمی، ابو عبدالرحمان؛ *طبقات الصوفیه*؛ به تحقیق نورالدین سریبه؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۹۷.

سیدعرب، حسن؛ کرامت؛ *دایره‌المعارف تشیع*، ج ۱۳، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهالدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۸.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین؛ *تذکره‌الاولیا*؛ تصحیح محمد استعلامی؛ چ ۹، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۷.

غزالی، محمدبن محمد؛ *کیمیای سعادت*؛ به کوشش حسین خدیوچم؛ چ ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

غلامحسین زاده، غلامحسین؛ «نقد و تحلیل حکایات کرامتهای مولانا در رساله سپهسالار»؛ *پژوهشهای ادبی*؛ پاییز ۱۳۸۶، ش ۱۷، ص ۱۲۵-۱۴۸.

فیوضات، ابراهیم و مجید حسینی نثار؛ «بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی» *پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۴۱ و ۴۲، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۰۵-۱۳۰.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ ترجمه رساله قشیریه؛ به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

کسروی، احمد؛ صوفیگری؛ تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۴.

لعلی بدخشی، لعل بیگ بن شاه قلی سلطان؛ ثمرات القدس من شجرات الانس؛ مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر سید کمال حاج سیدجوادی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.

مجتبوی نائینی، سید مهدی؛ فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی؛ تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲.

محمد بن منور؛ اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر؛ با تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی؛ چ ۵، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۱.

نصر، سیدحسین؛ «اخلاق کار اسلامی»؛ ترجمه سید احمد موثقی، کار و جامعه، ش ۳۱، تیر و مرداد ۱۳۷۸، ص ۱۵-۲۳.

نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)؛ مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده؛ چ ۳، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷.

هجویری، علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۶.